

# سازمان ملل و پایان جنگ ایران و عراق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۱/۱۶

نویسندگان: دکتر حیدرعلی مسعودی<sup>۱</sup>

سمانه خان‌بیگی<sup>۲</sup>

## چکیده

جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران، کارآمدی سازمان ملل در برقراری صلح و امنیت بین‌المللی را به آزمون گذاشت. سوال مقاله این است که سازمان ملل چه نقشی در پایان‌دادن به جنگ تحمیلی بازی کرد و بر اساس کدام چارچوب تحلیلی می‌توان این نقش را تبیین کرد. مقاله از دو بخش تشکیل شده است: در بخش اول به اجمال نظریه‌های سازمان‌های بین‌المللی مرور می‌شود و در بخش دوم بر اساس چارچوب مرجع، جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ادعای اصلی مقاله این است که حرکت در مسیر خواسته‌های حداقلی ایران از سوی شورای امنیت یعنی تحول در هنجار صلح سازمان ملل، زمینه پذیرش قطعنامه ۸۹۵ و پایان جنگ تحمیلی را فراهم کرد.

**کلید واژه‌ها:** جنگ تحمیلی، سازه انگاری، سازمان ملل، شورای امنیت،

هنجار، قطعنامه ۵۹۸

---

۱. عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی . Email: alimusoodi2002@gmail.com

۲. پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

تجاوز گسترده عراق به خاک ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز طولانی‌ترین جنگ کلاسیک قرن بیستم بود. این جنگ خسارت‌های مادی و معنوی فراوانی به دو کشور مهم خاورمیانه وارد کرد و قوای آنها را به شدت تحلیل برد. تلاش برای پایان‌دادن به این خشونت پرهزینه و خسارت‌بار، از همان روزهای نخست درگیری آغاز شد. اما این تلاش‌ها از قاطعیت و صلابت لازم برای مقابله با متجاوز برخوردار نبود و نتوانست عراق را به پذیرش مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی در همان اوایل جنگ وادار کند. تنها پس از صدور هشت قطعنامه توسط شورای امنیت بود که ایران و عراق آتش‌بس را پذیرفتند و نیروهای خود را به پشت مرزهای بین‌المللی سوق دادند. برای تبیین رفتار سازمان ملل درباره جنگ تحمیلی، ابتدا باید چارچوب‌های مفهومی درباره رفتار سازمان‌های بین‌المللی را مرور کرد.



## نظریه‌های سازمان‌های بین‌المللی

هدف از این بخش بررسی سازمان‌های بین‌المللی از منظر نظریات مختلف روابط بین‌الملل است. بدین منظور ابتدا محورهای عمده هر یک از نظریه‌های واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری و سپس شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی و تکوین رفتار آنها از منظر آن نظریات بررسی می‌شود. نتیجه این بخش، ترجیح یکی از این نظریات برای انجام مطالعه موردی پایان جنگ ایران و عراق در بخش دوم خواهد بود.

## واقع‌گرایی

دولت‌محوری مهم‌ترین آموزه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است. بر اساس این آموزه، دولت مهم‌ترین و اصلی‌ترین کنش‌گر نظام بین‌الملل است و بازیگران غیردولتی موجودیتی مستقل از دولت‌ها ندارند. به عبارت دیگر، این قدرت ساختارنیافته دولت‌هاست که حیات و ممات بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های فراملی را تعیین می‌کند و آنها مجبورند در مسیری حرکت کنند که دولت‌ها

می‌خواهند. به عنوان مثال، واقع‌گرایان معتقدند که نظام تجارت آزاد بین‌المللی به وجود یک هژمون وابسته است که بار ناشی از مدیریت این نظام را به دوش می‌کشد (بیلیس و اسمیت ۱۳۸۳: ۳۴۰-۳۵۲).

واقع‌گرایان اساساً نگاه خوش‌بینانه‌ای به همکاری در قالب سازمان‌های بین‌المللی ندارند. چراکه ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل و سیاست خودیاری ملزوم آن، با تأسیس سازمان‌های همکاری‌جویانه بین‌المللی منافات منطقی دارد. اما نو واقع‌گرایان معتقدند که قدرت‌های بزرگ با منابع مادی فراوان و قدرت سازمان‌دهی موثر خود در سطح بین‌المللی، قادرند سازمان‌های بین‌المللی را تأسیس کرده و آنها را در جهت منافع ملی خود به کار گیرند. در واقع آن‌طور که استفن کراسنر می‌گوید ایجاد و تداوم نهادهای بین‌المللی تابعی از توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی است.

گریکو و مرشایمر معتقدند که عملکرد سازمان‌های بین‌المللی در چارچوب واقع‌گرایی تابعی از منافع نسبی کشورهای بزرگی است که سهم اصلی قدرت بین‌المللی را در اختیار دارند. در واقع هرچه سهم کشورها از کیک قدرت بین‌المللی بیشتر باشد توان آنها در تعریف اهداف و تعیین دستورکار سازمان‌های بین‌المللی نسبت به بقیه کشورها بیشتر خواهد بود. به تعبیر ایوانز و ویلسون، نهادهای بین‌المللی بازتاب قدرت دولت‌ها هستند (Simmons and Martin 2005: 195).

## لیبرالیسم

بر خلاف واقع‌گرایی که نقطه عزیمت نظری خود را بر دولت‌محوری قرار داده است، لیبرالیسم به وجود بازیگران مختلف و متعدد در صحنه جهانی اعتقاد دارد. شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیر دولتی و افراد نیز کنش‌گران قابل‌اعتنایی محسوب می‌شوند که اگرچه هم‌عرض دولت‌ها نیستند ولی در سطحی پائین‌تر دارای تأثیرگذاری‌اند. کنش‌گران دولتی و غیردولتی در نظام بین‌الملل در شرایط آنارشیک تعامل می‌کنند اما رژیم‌های بین‌المللی باعث تعدیل شرایط آنارشی و تأسیس نظم حداقلی مبتنی بر قواعد بین‌المللی می‌شود. در واقع لیبرالیسم معتقد است که



رژیم‌های بین‌المللی باعث تعدیل خشونت ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و امکان همکاری بین‌المللی می‌شود. رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی با کاهش هزینه‌ها، تقویت اقدامات متقابل و تأسیس نظام پاداش و مجازات می‌توانند انگیزه لازم را در اختیار دولت‌ها قرار دهند که وارد روابط همکاری‌جویانه شوند. در واقع دولت‌ها با ایجاد الگوهایی از قواعد، هنجارها و فرایندها اطمینان بیشتری پیدا می‌کنند که سایر دولت‌ها به این قوانین تن در می‌دهند و دولت‌های خاطی تنبیه خواهند شد.

لیبرال‌ها رفتار سازمان‌های بین‌المللی را بر اساس رژیم‌های بین‌المللی توضیح می‌دهند. رژیم‌ها با کاهش عدم اطمینان<sup>۱</sup> و تبادل اطلاعات در نظام بین‌الملل باعث تسهیل همکاری بین دولت‌ها می‌شوند. در مجموع لیبرال‌ها رفتار سازمان‌های بین‌المللی را تابع و در خدمت قدرت نمی‌دانند و آن‌را بر اساس منافع همگانی کنش‌گران بین‌المللی به‌خصوص دولت‌ها تبیین می‌کنند (سازمند ۱۳۸۷: ۱۲۹-۱۳۰).

در نتیجه می‌توان گفت لیبرالیسم با توجه به مقولاتی چون منافع مطلق، تکثرگرایی و امکان همکاری دولت‌ها اساساً دیدگاه خوش‌بینانه‌ای به شکل‌گیری، تداوم و رفتار مطلوب سازمان‌های بین‌المللی دارد. از نظر لیبرال‌ها این منافع مطلق ناشی از همکاری است که دولت‌ها را به مشارکت در قالب سازمان‌های بین‌المللی ترغیب می‌کند. به عبارت دیگر از نظر لیبرال‌ها دولت‌ها از جهت ضرورت رتق و فتق امور بین‌المللی وارد سازمان‌های بین‌المللی می‌شوند ولی از نظر واقع‌گرایان از سرناچاری به عضویت این سازمان‌ها در می‌آیند.

## سازه‌انگاری

سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل بر هویت‌محور بودن منافع کنش‌گران، برساختگی آنارشی و اهمیت ساختارهای معنایی تأکید دارد. سازه‌انگاران بر خلاف جریان مادی‌گرای روابط بین‌الملل که منافع عینی پیشینی را برای دولت‌ها فرض می‌گیرند، منافع را مسبوق و مبتنی بر هویت دولت‌ها می‌دانند. آنها بین هویت، منافع و رفتار

---

1. uncertainty

کنش‌گران سیاسی پیوند زنجیره‌ای قائل‌اند (برای نمونه نک: ونت ۱۳۸۶: ۳۴۰). بنابراین کنش‌گران بین‌المللی بیش از ساختار مادی، تحت تأثیر ساختارهای هویتی، شناختی و معنایی قرار دارند (رویس اسمیت ۱۳۹۱: ۲۸۴). این ساختارهای شناختی در سطح دولت‌ها و نظام بین‌الملل هستند که هویت و منافع آنها را تعیین می‌کند.

سازهانگاران موجودیت سازمان‌های بین‌المللی را به هنجارها و قواعد بین‌المللی نسبت می‌دهند. به این معنا که بین هنجارها و نهادها پیوند متقابل وجود دارد. برخی دیگر از سازهانگاران مانند اونف و آرنند از این هم فراتر می‌روند و بر تکوین متقابل نهادها و هویت دولت‌ها تأکید دارند یعنی نهادهای بین‌المللی تعیین می‌کنند که در یک موقعیت خاص چه کسانی بازیگرند و چه کسانی قواعد را تعریف می‌کنند. بنابراین نهادهای بین‌المللی محدودکننده رفتار بازیگران سیاسی هستند. این دسته سازهانگاران معتقدند که نهادهای بین‌المللی می‌توانند به مرور زمان هویت و منافع دولت‌ها را دگرگون کنند (Simmons and Martin 2005: 198). پس نهادهای بین‌المللی مولد ادراک‌های هنجاری بین‌الذهانی<sup>۱</sup> هستند که نقش مهمی در هنجارسازی و جا انداختن باورها و معیارهای رفتار مناسب در سیاست بین‌المللی دارند. سازهانگاران معتقدند که نهادهای بین‌المللی می‌توانند از طریق اعمال فشار بر کنش‌گران بین‌المللی و واداشتن آنها به پیروی از معیارهای بین‌المللی، نقش محوری در اجتماعی کردن آنها بازی کنند. در مجموع سازهانگاران بر اهمیت معانی اجتماعی در کنار ساختارهای مادی در تحلیل نهادهای بین‌المللی و تکوین متقابل نهادها و منافع دولت‌ها تأکید دارند (Simmons and Martin 2005: 197-198).

برخی آثار پیشین تلاش کرده‌اند رفتار سازمان ملل در جنگ ایران و عراق را بر اساس واقع‌گرایی تفسیر کنند. بر این اساس، عامل مهم در تبیین نقش سازمان ملل در پایان دادن به جنگ ایران و عراق را منافع قدرت‌های بزرگ به‌خصوص آمریکا و شوروی در قالب شورای امنیت و در واقع ساختار مادی قدرت در نظام بین‌الملل می‌دانند. برای نمونه علی‌اکبر علیخانی در بررسی خود درباره جنگ تحمیلی به این

نتیجه رسیده است که «بررسی مواضع و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران اصلی نظام بین‌الملل نشان می‌دهد که تمام اعمالشان به‌گونه‌ای جانبدارانه بوده است و خصومت آشکار و پنهان آنها در مقابل جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان نادیده گرفت» (علیخانی ۱۳۷۶: ۱۸۶). از محتوای قطعنامه‌های شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق بر می‌آید که وضعیت جبهه‌های جنگ لزوماً مطابق خواست قدرت‌های بزرگ نبود. به همین دلیل این کشورها سعی کردند با تجهیز نظامی و پشتیبانی اطلاعاتی از صدام، موازنه قوا را به سود عراق تغییر دهند.

مکتب لیبرالیسم، سازمان‌های بین‌المللی را ساخته منافع مطلق همگانی دولت‌هایی می‌داند که رژیم‌های بین‌المللی را داوطلبانه می‌پذیرند. بر این اساس می‌توان رفتار سازمان ملل در پایان جنگ ایران و عراق را نمونه‌ای از تلاش این سازمان برای تامین صلح و امنیت بین‌المللی به عنوان کالای عمومی بین‌المللی دانست. به عنوان مثال، روح‌الله رضمانی گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران را توجیه مناسبی برای قصور شورای امنیت در قبال تجاوز عراق به ایران نمی‌داند و می‌نویسد:

«بر اساس ماده ۲۴ منشور، شورای امنیت «مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» را بر عهده دارد. مسئولیت اصلی شورا، انتقام‌کشی بین‌المللی نیست. اگر شورای امنیت می‌توانست در برابر غریزه کینه‌توزی مقاومت کند، عراق را مسئول جنگ با ایران می‌شناخت و بهتر قادر به متوقف‌ساختن جنگی بود که نزدیک به ۸ سال طول کشید» (رضمانی ۱۸۰-۱۷۹: ۱۳۸۰)

طبعاً لیبرالیسم با تکیه بر مفهوم وابستگی متقابل، بیشتر برای تحلیل عملکرد سازمان ملل در دوران صلح کارایی دارد تا جنگ؛ چرا که هنجار صلح را نه برساخته بازیگران دخیل در امر بین‌المللی بلکه امری پیشینی و فی حد ذاته می‌داند و از ضرورت عقلانی صلح نزد بازیگران خردورز سخن می‌گوید.

سازمان‌نگاران اساساً ماهیتی هویت‌بنیان برای نهادهای بین‌المللی قائل‌اند چراکه از یک‌طرف نهادهای بین‌المللی که واجد ساختاری مادی تلقی می‌شوند در پیوند با هویت درونی برخی بازیگران بین‌المللی شکل می‌گیرند و از طرف دیگر می‌توانند برخی بازیگران را وارد فرایند اجتماعی‌ای کنند که در نهایت منجر به تغییر هویت دولت‌ها به



نفع هنجارهای بین‌المللی شود؛ هنجارهایی که خود در پیوند با هویت برخی بازیگران شکل گرفته‌اند. تمایز این رویکرد معناگرا از رویکرد مادی‌گرا کاملاً مشخص است: رویکرد مادی‌گرا صرفاً از منافع عینی نسبی یا مطلق دولت‌ها سخن می‌گوید که در قالب نهادهای بین‌المللی پیگیری می‌شود. اما رویکرد معناگرایی سازه‌انگار با هویت‌مند و هنجارمند دانستن نهادهای بین‌المللی در کنار ساختار مادی آنها، فهم دقیق‌تری از چگونگی تکوین و پیگیری این منافع در چارچوب نهادهای بین‌المللی ارائه می‌کند. بر اساس این رویکرد، آنچه نقش سازمان ملل را در پایان دادن به جنگ ایران و عراق تبیین می‌کند اهمیت ساختار معنایی و هنجاری حاکم بر سازمان ملل و شورای امنیت در کنار ساختار مادی نظام بین‌الملل<sup>۱</sup> در دوره پایانی جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران است. البته باید بین تحول در هنجار<sup>۲</sup> و تحول هنجاری<sup>۳</sup> تفکیک قائل شد؛ تحول در هنجار زمانی است که تغییر و تحولی در قواعد تنظیمی یک نهاد بین‌المللی به وقوع بپیوندد. در این حالت، ماهیت حقوقی موضوعات تغییر چندانی نمی‌کند. اما تحول هنجاری به این معناست که قواعد تاسیسی یک نهاد بین‌المللی دچار تغییر بنیادین شود و ماهیت خود نهاد را کمابیش دچار تحول کند. بنابراین رهاورد سازه‌انگاری برای تحلیل نقش سازمان ملل در پایان‌بخشیدن به جنگ ایران و عراق، بررسی تحول در هنجار صلح در این نهاد بین‌المللی است<sup>۴</sup> که در ادامه به بررسی دقیق‌تر آن در تحولات پایانی جنگ ایران و عراق و نقش شورای امنیت به عنوان کانون برساختن این هنجار می‌پردازیم.

۱. آثار نسبتاً زیادی به بررسی عوامل و زمینه‌های مادی پایان جنگ تحمیلی در قالب دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به درودیان (۱۳۹۰، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۳) اشاره کرد. از این‌رو، تمرکز اصلی این مقاله بر نقش عوامل معنایی و هنجاری است.

## 2. Evolution in Norm

### 3. Normative Evolution

۴. مکتب انگلیسی نیز بر مفاهیمی مانند جامعه بین‌الملل، فهم بین‌ذهنی و نیت‌مندی کنشگران و قواعد رفتاری مشترک میان دولت‌ها تأکید دارد. از نظر مکتب انگلیسی هنجارها، نهادها، عرف‌ها و قواعد بین‌المللی ثابت و ایستا نیستند، بلکه سازه‌هایی هستند که در زمان قرار گرفته و در طول زمان به وجود آمده، متحول شده‌اند و باز هم متحول می‌شوند و ولی از آنجایی که تأکید بر نقش هنجارها و قواعد جامعه بین‌الملل از نگاه شارحان متاخر مکتب انگلیسی حاکی از سازه‌انگاری بودن این مکتب است (برای مطالعه بیشتر نک: مشیرزاده ۱۳۸۳)، نقش قواعد و هنجارها در این مقاله در قالب سازه‌انگاری بررسی می‌شود.

## بررسی موردی پایان جنگ ایران و عراق

تا اینجا نشان داده شد که نقش سازمان ملل در تحولات مهم و سرنوشت‌ساز جهانی و منطقه‌ای را می‌توان بر اساس سیر تحول و تکوین هنجار صلح تبیین کرد. این تلقی در تعارض با دو نگاه بدبینانه و خوش‌بینانه است؛ نگاه بدبینانه‌ای که عملکرد سازمان ملل را بازتاب منافع و اراده قدرت‌های بزرگ می‌داند و نگاه خوش‌بینانه‌ای که تصمیمات سازمان ملل را علی‌الاطلاق در خدمت منافع همگانی جهانی ارزیابی می‌کند. در نگاه بینابینی که موضع نظری مقاله حاضر است منافع قدرت‌های بزرگ و یا منافع همگانی به عنوان عامل تعیین‌کننده رفتار سازمان ملل از پیش موجود و بدیهی فرض نمی‌شوند بلکه حتی قدرت‌های بزرگ مجبورند در درون ساختارهای معنایی و هنجاری‌ای عمل کنند که کنترل قطعی و کامل بر سیر تکوین و ساخت آنها در جریان تعاملات بین‌المللی ندارند. پس رفتار سازمان ملل در پایان جنگ تحمیلی را می‌توان بر اساس ساخت هنجار صلح و تحول آن ارزیابی کرد. شورای امنیت قاعدتا مهم‌ترین مرجع تامین صلح و امنیت بین‌المللی و صدور قطعنامه مهم‌ترین و موثرترین ابزار عملی این شورا است. تحول در هنجار صلح بیش از همه در قطعنامه‌های شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق یا آن‌گونه که در ادبیات سازمان ملل مرسوم است «وضعیت ایران و عراق» متبلور است.<sup>۱</sup> در ادامه با بررسی محتوایی این قطعنامه‌ها نشان داده می‌شود که ساخت هنجار صلح چه سیری را طی کرده و چگونه پایان جنگ را با برآوردن بخشی از خواسته‌های حداقلی جمهوری اسلامی ایران رقم زده است.

### قطعنامه ۴۷۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ - ۶/۷/۱۳۵۹)

شورای امنیت این قطعنامه را ۶ روز پس از تجاوز گسترده عراق به ایران به تصویب رساند. در این قطعنامه از دو کشور خواسته شده از کاربرد هرگونه زور خودداری کنند

۱. طبعاً قطعنامه‌های شورای امنیت در نوشته‌های دیگران مورد بررسی قرار گرفته‌اند اما این مقاله درصدد است با بررسی مجدد آنها، صورت‌بندی نوینی از تحول در هنجار صلح را ارائه کند. پس علت تبدیل قطعنامه‌ها به بخش اعظم مقاله، ناشی از رویکرد نظری مقاله است. اگر هدف مقاله، نشان‌دادن تحول در هنجار صلح است، باید سیر تحول قطعنامه‌ها را بررسی کرد و نمی‌توان فقط بر مقطعی خاص متمرکز بود.



۱۱۲

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲



و پیشنهاد میانجی‌گری و سازش را بپذیرند. بنی‌صدر رئیس‌جمهور ایران در نامه رسمی خود به دبیرکل سازمان ملل در تاریخ ۹/۷/۱۳۵۹ ضمن تشریح چگونگی آغاز تجاوز عراق به خاک ایران، این حمله را دارای «طرح مشخص و از پیش تعیین‌شده» می‌داند که باعث غافلگیری ایران شده است. ایران در این نامه توضیح می‌دهد که درگیری‌های مرزی عراق با ایرن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با اعزام واحدهای نظامی عراق به مرزهای غرب و جنوب غربی ایران آغاز شده و بدین‌صورت «در ماه‌های قبل از حمله ۲۲ سپتامبر، نشانه‌های آمادگی عراق جهت تشدید اقدامات خصومت‌آمیز علیه ایران مشاهده می‌شود». رئیس‌جمهور ایران «جنگ تجاوزکارانه عراق» را مغایر منشور سازمان ملل و معیارهای قانونی و اخلاقی می‌داند و بیان می‌کند که تا زمانی که عراق حاکمیت سرزمین ایران را نقض کرده و به عملیات‌های تجاوزکارانه ادامه می‌دهد پیشنهادهای دبیرکل و قطعنامه ۴۷۹ نمی‌تواند مورد توجه ایران واقع شود و «هرگونه مذاکره مستقیم یا غیر مستقیم در مورد درگیری دو کشور بی‌فایده است» (سازمان ملل ۱۳۸۷: ۵۹-۵۸).

هنجار صلحی که شورای امنیت در این قطعنامه در صدد برساختن آن است بدون توجه به تجاوز آشکار و گسترده عراق به ایران، از دوطرف می‌خواهد که از کاربرد زور خودداری کنند. در صلح پیشنهادی شورای امنیت خبری از بازگشت به مرزهای بین‌المللی نیست و گویی ایران باید از بخش‌های تحت تصرف خاک خود چشم‌پوشی کند. طبعاً ایران درحالی‌که تحت تهاجم گسترده عراق است نمی‌تواند چنین هنجاری را بپذیرد. پس شورای امنیت علی‌رغم منافع قدرت‌های جهانی در مهار ایران انقلابی که نتیجه طبیعی پذیرش قطعنامه ۴۷۹ توسط ایران بود، در تثبیت این برداشت از هنجار صلح ناکام می‌ماند؛ چراکه بر اساس منشور ملل متحد، حمله گسترده عراق به ایران باید بلافاصله به عنوان عمل تجاوز محرز و اقدامات فوری برای جلوگیری از آن انجام شود. عدم پذیرش این قطعنامه از سوی ایران نشانگر استفاده ایران از هنجارهای منشور ملل متحد در مقابل منافع قدرت‌های بزرگ است.



## قطعهنامه ۵۱۴ (۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ - ۲۱/۴/۱۳۶۱)

این قطعهنامه سه نکته جدید دارد. این قطعهنامه خواستار آتش‌بس فوری، عقب‌کشیدن نیروها به مرزهای بین‌المللی و اعزام ناظران ملل متحد برای نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهاست. این قطعهنامه بعد از موفقیت عملیات بیت‌المقدس در آزادسازی خرمشهر از دست نیروهای عراقی در ۳/۳/۱۳۶۱ صادر شد. ایران در موضع رسمی خود در قبال این قطعهنامه، از شورای امنیت انتقاد می‌کند که چرا عراق را به دلیل عدم التزام به منشور ملل متحد و مبادرت به اشغال نظامی محکوم نکرده است. از نظر ایران قطعهنامه قبلی یعنی ۴۷۹ هیچ سازگاری با منشور ندارد و می‌خواهد ایران را «به صلحی وادار کند که به طور یک‌جانبه به نفع متجاوز است». ایران سکوت ۲۲ ماهه شورای امنیت در قبال جنایت‌های عراق و قطعهنامه ۵۱۴ را «پشتیبانی ضمنی» از موضع عراق بر ضد ایران ارزیابی می‌کند و شورای امنیت را در عدم شناسایی محکومیت متجاوز، عدم شناسایی حقوق مردم ایران و تنبیه متجاوزان عراقی مقصر می‌داند و این نگرش شورا را مغایر «روح منشور» ارزیابی می‌کند. در مقابل، عراق آمادگی خود را برای اجرای مفاد این قطعهنامه اعلام می‌کند (شورای امنیت ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۲۶ جلد اول).

قطعهنامه ۵۱۴ نسبت به قطعهنامه قبلی مطابقت بیشتری با هنجارهای بنیادین ملل متحد یعنی احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای عضو دارد. چراکه از کشورها می‌خواهد به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کنند. اما باز هم از شناسایی متجاوز و احراز «عمل تجاوز» سر باز می‌زند و نمی‌تواند خواسته‌های ایران را جامه عمل بپوشد. از طرف دیگر، ایران که به تازگی در عملیات تاریخی و سرنوشت‌ساز بیت‌المقدس بخش‌های مهمی از خاک خود را از نیروهای عراقی بازپس گرفته است، این قطعهنامه را نوعی دوپینگ دیپلماتیک برای عراق تفسیر و تعبیر می‌کند و پذیرش آن را کمک به تحکیم مواضع عراق در عرصه نبرد می‌داند. پس در این برهه ایران از یک‌سو با استناد به هنجارهای بین‌المللی، قطعهنامه را فاقد توازن هنجاری لازم برای برقراری صلح بین دو کشور می‌داند و از سوی دیگر، قطعهنامه را در ساختار معنایی



ملهم از خصومت قدرت‌های بزرگ نسبت به خود و یاری دیپلماتیک آنها به جبهه دشمن ارزیابی می‌کند.

### قطعنامه ۵۲۲ (۱۴ اکتبر ۱۹۸۲ - ۱۲/۶/۱۳۶۱)

این قطعنامه ضمن تأکید بر مفاد قطعنامه قبلی، از اعلام آمادگی عراق برای همکاری در اجرای قطعنامه ۵۱۴ استقبال می‌کند و خواهان عمل مشابه از سوی ایران می‌شود. ایران در موضع‌گیری رسمی خود، بیطرفی سازمان ملل را زیرسوال می‌برد و از شورا می‌خواهد با «حفظ اصول حقوق و عدالت بین‌المللی» و جلوگیری از «اعمال نفوذ امپریالیسم» از تصویب قطعنامه‌های «بیهوده‌ای» مانند ۴۷۹، ۵۱۴ و ۵۲۲ که «مغایر با متن و روح منشور به طور ملی و ماده ۳۹ به طور خاص می‌باشد و به طور ضمنی در قطعنامه‌های ۴۷۹ و ۵۱۴ و نیز به طور صریح در پاراگراف ۳ قطعنامه ۵۲۲ از متجاوز حمایت شده» خودداری کند. ایران در بیانیه رسمی خود از ریاست اردن بر شورای امنیت به دلیل همراهی با متجاوز به سختی انتقاد می‌کند و جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به ادعای عراق درباره منطقه سومار را «نه تنها مبارزه مستقیم با حقوق غیرقابل‌انکار مردم ایران در دفاع از خود» بلکه «توطئه‌ای» می‌داند که «اردن، عراق و اربابان امپریالیستی آنان در کسب برخی از اعتبارات بین‌المللی برای رژیم مفلوک صدام، طراحی کرده‌اند» (ص ۱۵۷-۱۵۶).

ایران اقدامات اعتمادساز شورا را به این نحو بر می‌شمارد: محکومیت اشغال غیرقانونی سرزمین‌های ایران، پذیرش مسئولیت پرداخت خسارت توسط عراق و لزوم بازگشت آوارگان عراقی به خانه و کاشانه خود. ایران مشارکت نمایندگان خود در جلسات شورای امنیت را به انجام این اقدامات توسط شورای امنیت منوط و اعلام می‌کند که «قطعنامه‌ها، فاقد هرگونه اعتبار قانونی و اخلاقی است و بنابراین هیچ الزامی برای جمهوری اسلامی ایران نخواهد داشت» (ص ۱۵۸).

در این برهه زمانی، عراق که با شکست‌های پی‌درپی در عرصه نظامی روبروست، به نبرد دیپلماتیک روی می‌آورد و با فعالیت‌های دیپلماتیک فشرده



سعی می‌کند جایگاه خود را از کشوری متجاوز به کشوری تحت تجاوز تغییر دهد. یکی از نشانه‌های این تاکتیک دیپلماتیک، اعلام آمادگی برای اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت و نیز درخواست رسیدگی به اقدامات نظامی ایران در جبهه غربی از جمله منطقه سومار است. از طرف دیگر، ایران در این دام دیپلماتیک عراق گرفتار می‌شود و به جای تشدید فعالیت دیپلماتیک در عرصه بین‌المللی و استفاده هرچه بیشتر از قدرت هنجارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی برای محکومیت اقدامات عراق، رویکردی شعارگونه برای خنثی کردن دستاوردهای دیپلماتیک عراق اتخاذ می‌کند. ایران در این برهه زمانی بیشتر به دنبال نشان‌دادن رویکرد امپریالیستی و توطئه‌آمیز شورای امنیت است تا ضعف‌های حقوقی و هنجاری قطعنامه‌ها. به جای اینکه ایران دعاوی حقوقی خود علیه عراق را متنوع کرده و زمینه محکومیت این کشور را بر اساس طیف وسیعی از بسترهای هنجاری ملل متحد فراهم کند، این عراق است که تمام توان خود را برای محکومیت اقدامات نظامی ایران به کار بسته و زمینه را برای تصویب قطعنامه‌های بعدی با تمرکز بر حقوق بین‌المللی دریاها و آبراه‌های بین‌المللی فراهم می‌کند.

### قطعنامه ۵۴۰ (۱۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ - ۹ آبان ۱۳۶۲)

موارد جدید در قطعنامه ۵۴۰ نسبت به قطعنامه‌های قبلی، شامل اشاره به گزارش دبیرکل درباره بازرسی از مناطق غیرنظامی ایران و عراق، «تأیید مطلوبیت بررسی عینی علل جنگ»، اشاره به نقض حقوق بشردوستانه، تأیید حق کشتیرانی و تجارت آزاد در آب‌های بین‌المللی و خودداری از به خطرانداختن دریانوردی در خلیج فارس است. این قطعنامه به دنبال گسترش جنگ به خلیج فارس و حملات عراق به نفت‌کش‌ها با استفاده از هواپیماهای فرانسوی سوپراتاندارد و موشک‌های اگزوست و مقابله به مثل جمهوری اسلامی صادر شد. دولت عراق رسماً اعلام کرد که آماده است که جهت «یافتن سیستم موثری برای تضمین آتش‌بس و اطمینان‌دان به کلیه طرف‌ها در برخورداری از نتایج آن به طور تساوی» همکاری کند (سازمان ملل

۱۳۸۷: ۱۶۳ جلد ۲). در مقابل، ایران در موضع رسمی خود اعلام می‌کند که این قطعنامه «همانند قطعنامه‌های قبلی حفاظی برای عراق فراهم ساخته تا از پیامدهای جنگ تجاوزکارانه و جنایات بی‌شمارش علیه بشریت در امان ماند» (سازمان ملل ۱۳۸۷: ۱۵۹ جلد ۲). ایران درباره امنیت خلیج فارس معتقد است «آزادی دریانوردی تنها تحت ایجاد شرایط امنیتی امکان‌پذیر است و در مورد خلیج فارس امکان ندارد امنیت یک کشور ساحلی مجزا از امنیت سایر کشورها برقرار شود». ایران خود را «قربانی اقدامات تجاوزکارانه بی‌شمار عراق در خلیج فارس» می‌داند. همچنین ایران از کاربرد واژه «مخاصمه» در پاراگراف ۴ انتقاد می‌کند و وضعیت منطقه را «جنگ تدافعی سخت آزادی‌بخش از سوی ایران» با هدف «دگرگون‌ساختن پیامدهای جنگ تجاوزگرانه» و «از بین بردن مظاهر آن» می‌داند. ایران قطعنامه ۵۴۰ را ناشی از تمایل شورا به عراق و در هماهنگی کامل با متجاوز ارزیابی می‌کند که «هیچ راهی جز ادامه سیاست گذشته خود و فاصله‌گرفتن» از آن را ندارد (سازمان ملل ۱۳۸۷: ۱۶۲-۱۶۰ جلد ۲).

قطعنامه ۵۴۰ برای اولین بار به طور ضمنی و دو پهلو به یکی از خواسته‌های هنجاری ایران یعنی شناسایی متجاوز نزدیک می‌شود و از «بررسی عینی علل جنگ» سخن می‌گوید. اما مفاد دیگر قطعنامه، محکومیت ضمنی ایران را به‌خصوص در بحث حق کشتی‌رانی آزاد در آب‌های بین‌المللی در پی دارد. اگرچه ایران معتقد است که اقداماتش در خلیج فارس، صرفاً واکنشی به شروع تجاوز عراق به کشتی‌ها و نفت‌کش‌های ایرانی است اما باز ایران است که در مظان اتهام اخلاف در آزادی کشتی‌رانی بین‌المللی در خلیج فارس قرار می‌گیرد. عراق و متحدان آن در شورای امنیت که از عمده‌ترین طرف‌های ذی‌نفع در کشتی‌رانی بین‌المللی هستند با کاربست حوزه جدیدی از هنجارهای بین‌المللی، که شاید در مواردی مورد غفلت ایران واقع شده باشد، زمینه تصویب قطعنامه‌های ضدایرانی را فراهم می‌کند. در رویکرد در قطعنامه ۵۵۲ غلظت و شدت بیشتری پیدا می‌کند.



## قطعهنامه ۵۵۲ (۱ ژوئن ۱۳۸۴ - ۱۱ خرداد ۱۳۶۳)

قطعهنامه ۵۵۲ با پیشنهاد کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و تأکید بر حق کشتی‌رانی آزاد در آب‌های بین‌المللی به تصویب رسید. این قطعهنامه، حملات ایران به کشتی‌های بازرگانی در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی را به عنوان «تهدیدی برای امنیت و ثبات منطقه» محکوم می‌کند و خواستار توقف بی‌درنگ چنین حملاتی می‌شود. حملات ایران به کشتی‌ها و نفت‌کش‌های کشورهای حامی عراق، در واقع پاسخ به کاربرد سلاح شیمیایی و حملات گسترده علیه کشتی‌رانی توسط عراق بود. عراق این قطعهنامه را می‌پذیرد ولی ایران با انتشار بیانیه‌ای این قطعهنامه را به دلیل عدم محکومیت عراق به عنوان آغازکننده و نیز ادامه‌دهنده حملات به نفت‌کش‌ها فاقد اعتبار می‌داند و آن را به خاطر مغایرت با اصول مندرج در منشور سازمان ملل محکوم می‌کند (یکتا ۱۳۷۴: ۹۷). همچنین ایران در نامه‌ای به دبیرکل خبر حمله عراق به شهر بانه و به شهادت رسیدن ۴۰۰ نفر از مردم این شهر را اعلام می‌کند. ایران در این نامه معتقد است که «موضع بی‌تفاوتی شورای امنیت به این حقیقت مرتبط می‌باشد که همان عوامل استکبار جهانی که کمک‌های نظامی، مالی و اطلاعاتی به ماشین جنگی صدام حسین می‌نمایند، اقدامات این سازمان بین‌المللی را نیز خنثی ساخته‌اند». به همین دلیل، شورای امنیت «شریک جرم جنایات عراق علیه مردم مسلمان ایران» دانسته می‌شود (سازمان ملل ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۳ جلد ۳). همچنین وزیر خارجه ایران علی اکبر ولایتی در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل، «ماجرای عراق در خلیج فارس، با هدف بین‌المللی کردن جنگ و دعوت از نیروهای خارجی جهت مداخله در منطقه» را محکوم می‌کند و خبر از سقوط یک هواپیمای جنگنده ایران بر فراز آب‌های بین‌المللی توسط نیروی هوایی پادشاهی عربستان می‌دهد (سازمان ملل ۱۳۸۷: ۱۴۷ جلد ۳).

این قطعهنامه از تأکید کلی بر حق کشتی‌رانی آزاد در آب‌های بین‌المللی فراتر می‌رود و به طور خاص، اقدامات ایران بر ضد کشتی‌های تجاری در مسیر کویت و عربستان را محکوم می‌کند. ایران به جای مستندسازی اقدامات خلاف حقوق بین‌الملل



۱۱۸

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

دریاها و آبراه‌های بین‌المللی توسط عراق، در بسیاری از موارد به محکومیت صرف بسنده می‌کند و از ظرفیت هنجارهای بین‌المللی برای به کرسی نشاندن مواضع خود بهره لازم را نمی‌برد.

### قطعنامه ۵۸۲ (۲۴ فوریه ۱۹۸۶ - ۵ اسفند ۱۳۶۴)

این قطعنامه بعد از سکوت ۲۱ ماهه شورای امنیت در قبال جنگ تحمیلی در حالی صادر می‌شود که ایران با عملیات موفق والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴ توانست ضربه‌ای تحقیرآمیز به عراق زده و منطقه استراتژیک فاو در دهانه اروندرود را فتح کند. بدین ترتیب می‌توان گفت عامل مهم در تعیین زمان صدور قطعنامه ۵۸۲ عملیات والفجر ۸ و تصرف فاو به وسیله قوای ایران بوده است. شورای امنیت در این قطعنامه بر «اصل غیر قابل قبول بودن تصرف سرزمین از راه زور» تأکید شده است. همچنین نکته جالب توجه بند اول قطعنامه است که در آن از «اقدامات اولیه‌ای که سبب برخورد میان ایران و عراق شد متأسف است و از ادامه برخورد مزبور اظهار تأسف می‌کند». برای اولین بار است که شورا بین اقدامات منجر به شروع و ادامه جنگ تفکیک قائل می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در اظهار نظر راجع به قطعنامه ۵۸۲ اعلام داشت: «آن قسمت از قطعنامه که به کل موضوع جنگ و خاتمه خصومت‌ها مربوط می‌شود، ناقص، بی‌اعتبار و غیرقابل اجرا است. اولین حرکت به سمت حل و فصل عادلانه جنگ، محکومیت صریح عراق به‌عنوان متجاوز است». به نظر ایران، شورای امنیت «هنوز جسارت سیاسی لازم را برای محکوم کردن عراق در هجوم به خاک ایران» ندارد. ایران با استقبال از محکومیت عراق در بیانیه شورای امنیت در ۲۵ آوریل ۱۹۸۵ درباره کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی، از ملایم‌تر شدن موضع شورا در قبال عراق در قطعنامه انتقاد می‌کند.

قطعنامه ۵۸۲ بازتاب تلاش عراق برای پوشاندن شکست نظامی فاو است. اگرچه تصرف سرزمین از راه زور اولین بار توسط عراق انجام می‌گیرد، اما این ایران است



که به دلیل خصومت قدرت‌های جهانی و ناتوانی در خنثی‌سازی این خصومت‌ها در عرصه نبرد دیپلماتیک، متهم به تصرف سرزمین از راه زور می‌شود. به دلیل همین ضعف است که محکومیت صریح عراق در کاربرد سلاح‌های شیمیایی در بیانیه شورای امنیت، به محکومیتی کلی و ضمنی در قطعنامه تقلیل می‌یابد و این درحالی است که شورای امنیت در موارد کم‌شدت‌تر، صریحا و منحصرآ ایران را به خاطر حمله به کشتی‌های تجاری در مسیر کویت و عربستان محکوم کرده است. اگرچه می‌توان محکومیت عراق به خاطر کاربرد سلاح‌های شیمیایی در بیانیه شورای امنیت را نشانه تازه‌ای از تحرک و دستاوردهای دیپلماتیک ایران دانست اما توازن هنجاری همچنان به نفع عراق است و نمی‌تواند صلح پایداری را بین دو کشور به ارمغان آورد.



### قطعنامه ۵۸۸ (۱۸ اکتبر ۱۳۸۶ - ۱۶ مهر ۱۳۶۵)

۱۲۰

هفتمین قطعنامه شورای امنیت پس از شکست استراتژی «دفاع متحرک» عراق و بازپس‌گیری مهران و حضور نیروهای ایرانی بر ارتفاعات مشرف بر حاج‌عمران و سکوهای نفتی عراق در خلیج فارس به نام‌های البکر و الامیه صادر شد. شورای امنیت در این قطعنامه «هراس بسیار» خود را از طولانی‌شدن و شدت یافتن جنگ اعلام می‌کند و «از ایران و عراق می‌خواهد که بی‌درنگ و به‌طور کامل قطعنامه ۵۸۲ را اجرا کنند. در این قطعنامه نیز از «احراز تجاوز» عراق خبری نیست و به «مسئولیت» آغاز جنگ و پرداخت خسارت اشاره‌ای نمی‌شود. این قطعنامه از ابتکار ماهوی جدیدی برخوردار نیست و بر اجرای قطعنامه قبلی یعنی ۵۸۲ تأکید دارد. به همین دلیل، می‌توان موضع ایران در قبال قطعنامه‌های ۵۸۲ و ۵۸۸ را به لحاظ ماهوی یکی دانست. از نظر ایران «قطعنامه‌های ۵۸۲ و ۵۸۸ شورای امنیت با ابتکار برخی از دولت‌های عربی که حمایت همه‌جانبه‌ای را از رژیم متجاوز عراق در طی جنگ تحمیلی داشته‌اند و با عدم دعوت جهت مشارکت و موافقت جمهوری اسلامی ایران

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲



تصویب شده، که بی‌طرفانه نبوده است». ایران معتقد است که «مادامی که شورای امنیت اراده سیاسی لازم جهت اتخاذ موضع صریح و روشن درباره تجاوز نظامی وسیعی که عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز کرده، نداشته باشد، موارد قطعنامه‌های ۵۸۲ درباره توقف مخاصمات فاقد کارایی باقی می‌ماند» (سازمان ملل ۱۳۸۷: ۳۳۶ جلد ۵).

قطعنامه ۵۸۸ بر مفاد قطعنامه ۵۸۲ تأکید دارد و فاقد بسترسازی و ابتکارهای هنجاری جدید است. همچنان خواسته اصلی ایران مبنی بر شناسایی عراق به عنوان متجاوز بی‌پاسخ گذاشته شده است و طبعاً نمی‌تواند مبنای پذیرش صلح از سوی ایران قرار گیرد. علاوه بر این، ایران اراده کشورهای پشتیبان این قطعنامه‌ها را اراده‌ای تبعیض‌آمیز برای شکست خود تلقی می‌کند.



### قطعنامه ۵۹۸ (۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ - ۲۹ تیر ۱۳۶۶)

هشتمین قطعنامه شورای امنیت درباره جنگ تحمیلی، ضمن تأیید مفاد قطعنامه‌های قبلی، واجد برخی نکات جدید است که مهم‌ترین آنها عبارتند از احراز وقوع «نقض صلح در منازعه بین ایران و عراق»، «ارجاع تحقیق درباره مسئولیت منازعه به هیات بی‌طرف» و «تصدیق ابعاد عظیم خساراتی که در طول منازعه وارد شده و ضرورت تلاش‌های بازسازی با کمک‌های مناسب بین‌المللی پس از خاتمه منازعه». به این ترتیب، شورای امنیت برای اولین بار، آغاز جنگ و نقض قواعد و اصول حقوق جنگ را مورد سرزنش قرار داد و خواستار تشکیل هیات بی‌طرف برای شناسایی مسئولیت جنگ شد.

ایران در اولین موضع‌گیری خود در قبال قطعنامه ۵۹۸، با ارسال نامه علی‌اکبر ولایتی به دبیرکل در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۶۶ بیان کرد که از نظر ایران این قطعنامه دارای «نواقص و ناسازگاری‌های اساسی» در «روش و مفاد» است و «حداقل توازن» در آن وجود ندارد. البته ایران در این نامه از پذیرش یا رد کامل قطعنامه خودداری و

اعلام می‌کند که موضع رسمی خود را پس از بررسی دقیق متن قطعنامه که به طور رسمی به نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل تسلیم گردیده اعلام خواهد کرد. از عمده‌ترین درخواست‌های ایران در این نامه می‌توان به توقف گسترش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و دست برداشتن از حمایت جهت فروش نفت کویت به نفع عراق اشاره کرد.

زبان و واژگان قطعنامه ۵۹۸ برآورنده بخشی از خواسته‌های ایران در زمینه شناسایی متجاوز، مسئولیت جنگ و موضوع خسارت‌های ناشی از جنگ است. اگرچه در این قطعنامه از شناسایی عراق به عنوان متجاوز خودداری می‌شود ولی احراز «نقض صلح» در منازعه دو کشور و «ارجاع تحقیق درباره مسئولیت منازعه به هیات بی‌طرف» می‌تواند زمینه‌های لازم برای حرکت در مسیر خواسته‌های ایران را فراهم کند. به همین دلیل، ایران از رد قطعی آن خودداری می‌کند. اگرچه این قطعنامه تمام خواسته‌های ایران را برآورده نمی‌کند، اما هنجاری از صلح بین دو کشور ایجاد می‌کند که سازگاری بیشتری با منشور ملل متحد دارد. اگر این تحول در هنجار در بستری از روابط پیچیده با ساختار مادی جنگ و نیز ساختار معنایی در شرف تحول نظام بین‌المللی تفسیر و تعبیر شود می‌تواند نویدبخش پایان جنگ تحمیلی باشد.

خواسته حداکثری ایران، تحول هنجاری در سازمان ملل یعنی شالوده‌شکنی قواعد پیشین و تکوین قواعد جدید مبتنی بر عدالت و انصاف در سطح جهانی است. از نظر ایران انقلابی، سازمان ملل و شورای امنیت میراث فاتحان جنگ جهانی دوم و محلی برای پیشبرد منافع قدرتمندان و مستکبران جهانی است. شورای امنیت نه تنها مرجعی صالح برای رسیدگی به تجاوزهای عراق نیست بلکه با مشروعیت‌بخشی به اقدامات عراق، شریک جرم آن است. اما خواسته حداقلی ایران، پذیرش عمل اولیه تجاوز توسط عراق و رسیدگی به خسارت‌های ناشی از جنگ است. ادعای اصلی مقاله این است که حرکت در مسیر خواسته‌های حداقلی ایران از سوی شورای امنیت، زمینه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را فراهم کرد. پایان جنگ تحمیلی بدون تحول در هنجار صلح



۱۲۲

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

قابل تصور نبود. تغییر توازن قدرت مادی و نظامی به تنهایی نمی‌تواند پذیرش قطعنامه از سوی ایران را تبیین کند؛ به عبارت دیگر، با فرض ورود کامل آمریکا به جنگ و تجهیز نظامی بیشتر عراق، و در صورتی که هیچ تحولی در قطعنامه‌های شورای امنیت به سود ایران صورت نمی‌گرفت، بسیار بعید بود که ایران بدون برآورده شدن بخشی از خواسته‌های خود صلح را بپذیرد. در این مقاله، برآوردن خواسته‌های حداقلی ایران به مثابه تحول در هنجار صلح تئوریزه شده است. علت تاخیر ایران در پذیرش قطعنامه را - جدای از مباحث نظامی - می‌توان در حفظ وجهه این کشور برای چشم‌پوشی از خواسته‌های حداکثری خود ارزیابی کرد.

### قطعنامه ۶۱۲ (۶ می ۱۹۸۸-۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۷)

آخرین قطعنامه شورای امنیت پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، قطعنامه ۶۱۲ است. شورای امنیت در این قطعنامه از نتایج تحقیق هیات سازمان ملل درباره کاربرد سلاح‌های شیمیایی «ابراز وحشت» می‌کند و خواستار «رعایت دقیق پروتکل منع استفاده از گازهای خفه‌کننده» می‌شود. همچنین «استعمال مداوم سلاح‌های شیمیایی در منازعه بین جمهوری اسلامی ایران و عراق» شدیداً محکوم می‌شود. ضمناً از کلیه کشورها خواسته می‌شود «نظارت دقیق بر صدور مواد شیمیایی که برای تولید سلاح‌های شیمیایی به کار می‌روند به طرفین منازعه، اعمال یا برقرار نمایند».

نماینده دائمی ایران در سازمان ملل در موضع‌گیری رسمی در قبال این قطعنامه، معتقد است که این قطعنامه «تحت فشار قدرت‌های بزرگ ... بدون توجه به نگرانی‌های ابراز شده از سوی مجامع بین‌المللی و ابعاد جنایات نسل‌کشی که عراق مرتکب شده» صادر شده و در آن «هیچ‌گونه موضع صریحی علیه عراق که موثر واقع شود، اتخاذ نگردیده و هیچ‌گونه اقدامات بازدارنده یا تنبیهی جهت توقف چنین جنایاتی از سوی عراق در سایر مناطق، اتخاذ نشده است» (سازمان ملل ۱۳۸۷: ۳۰۱-۳۰۲ جلد ۸).



## سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران

درست ۱۵ روز پیش از پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، یعنی در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ هواپیمای ایرباس غیرنظامی ایران با ۲۹۰ مسافر توسط ناو جنگی آمریکایی وینسنس بر فراز آب‌های خلیج فارس سرنگون شد. ایران در نامه‌ای رسمی به دبیرکل سازمان ملل، ضمن اطلاع‌رسانی در این زمینه، این «اقدام تجاوزکارانه طراحی شده آمریکا علیه خطوط هوایی غیرنظامی جمهوری اسلامی ایران» را محکوم کرد و از شورای امنیت خواست «با اتخاذ اقدامات فوری از وقوع بیشتر این قبیل خونریزی‌ها جلوگیری کند که تنها راه ممکن وادار ساختن ایالات متحده در برچیدن حضور نیروهای دریایی توسعه‌طلبانه‌اش از منطقه خلیج فارس می‌باشد».

۱۱ روز پس از سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران بر فراز آب‌های خلیج فارس توسط ناو آمریکایی وینسنس و چهار روز پیش از پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، موضوع سرنگونی این هواپیما در جلسه شورای امنیت با حضور نماینده ایران (علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران) و نماینده آمریکا (جورج بوش معاون رئیس‌جمهور آمریکا) مطرح شد. نماینده ایران در این جلسه ریز مکالمات خلبان هواپیما در طول مسیرش را شرح داد و سپس به استدلال‌های طرف آمریکایی که تحت عنوان «دفاع از خود و حفاظت از کشتی و کارکنان آن» مطرح می‌شود پاسخ داد. ایران سرنگونی این هواپیما را بر فرض پذیرش فرضیه واهی آمریکا مبنی بر اشتباه بودن حمله ناو وینسنس به هواپیمای پرواز شماره ۶۵۵، ناشی از «حضور غیرقابل قبول نیروهای آمریکایی در منطقه» می‌داند و نقض بی‌طرفی، نقض حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از اعمال حقوق حاکمه ایران را از جمله «نتایج سوء ناشی از حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس» اعلام می‌کند. بوش نیز این موضوع را «تراژدی انسانی اسفناک هواپیمای ۶۵۵ ایران‌ایر» می‌نامد و با پیش‌کشیدن موضوع جنگ ایران و عراق و قطعنامه ۵۹۸، قربانیان هواپیمای ایرانی را «تنها از جدیدترین تلفات این جنگ بی‌رحم و احمقانه» می‌داند و اعلام می‌کند که «ایران باید آمادگی خود را برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اعلام نماید». بوش می‌گوید: «ناو وینسنس اقدام به



۱۲۴

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

دفاع از خود کرده است. در پشت این حادثه اسفناک، حملات مکرر، غیرقابل توجیه، بی‌دلیل و غیرقانونی ایران علیه کشتی‌رانی بازرگانی ایالات متحده و نیروهای نظامی وجود دارد که در ابتدا با اصابت مین به ناو بریجتون آمریکا در جولای ۱۹۸۷ شروع شد. از نظر نماینده آمریکا «سه راه برای ایران جهت جلوگیری از این قبیل تراژدی‌ها در آینده وجود دارد: دور نگاه‌داشتن خطوط هوایی از منطقه رزم، بهتر از آن، توقف حملات به کشتی‌های بی‌پناه؛ و یا بهتر از این و بهترین راه پذیرش صلح» (سازمان ملل ۱۳۸۷: ۳۸۹-۳۶۳ جلد ۸).

یک‌سال پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ و چهار روز پس از جلسه شورای امنیت درباره موضوع سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران، ایران در نامه رسمی آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت به دبیرکل سازمان ملل در تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۶۷ رسماً اعلام می‌کند که «جمهوری اسلامی ایران به خاطر اهمیتی که برای جان انسان‌ها و استقرار عدالت و صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی قائل است، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را می‌پذیرد» (سازمان ملل ۱۳۸۷: ۳۷ جلد ۹).

درست است که آمریکا سال‌ها پیش از سرنگون کردن هواپیمای ایرانی، به صورت غیررسمی در قالب اسکورت کشتی‌های تجاری وارد جنگ با ایران شده بود، اما حمله موشکی به یک هواپیمای مسافربری ایرانی در فراز آب‌های خلیج فارس، ورود عملی آمریکا برای واداشتن ایران به پذیرش قطعنامه از طریق وارد کردن ضربات روحیه‌شکن تفسیر می‌شود. در اینجا بحث از عوامل پذیرش قطعنامه توسط ایران نیست،<sup>۱</sup> بلکه سوال این است که سازمان ملل چه نقشی در پایان دادن به جنگ ایران و عراق بازی می‌کرد. این مقاله به دنبال این ایده است که تحول هنجارهای بین‌المللی، زمینه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و پایان جنگ تحمیلی را فراهم کرد. اگرچه ایران بلافاصله بعد از صدور قطعنامه آن را فاقد «حداقل توازن» دانست و نارضایتی خود را از این قطعنامه اعلام کرد اما لحن و محتوای وزیر خارجه ایران در این نامه به کلی با لحن و محتوای نامه‌های ایران در رد قطعنامه‌های قبلی متفاوت بود. پس

۱. محققان دیگر از جمله یزدان‌فام (۱۳۷۶) به این مسئله پرداخته‌اند.



درست است که نمی‌توان تحول هنجار صلح در قطعنامه‌های شورای امنیت را یگانه عامل موجد آتش‌بس بین ایران و عراق دانست، ضمناً نمی‌توان تغییر توازن قوا و ساختار مادی قدرت ناشی از ورود عملی آمریکا به جنگ را عامل اصلی پذیرش قطعنامه از سوی ایران دانست. کما اینکه اگر هنجارسازی سازگار با بخشی از خواسته‌های ایران توسط شورای امنیت در قالب قطعنامه ۵۹۸ انجام نمی‌گرفت، فرسایش توان جنگی ایران از یک‌طرف و تغییر توازن مادی قدرت ناشی از ورود آمریکا به جنگ از طرف دیگر، نمی‌توانست هنجار صلح - آن‌گونه که در قطعنامه‌های قبلی به‌خصوص ۵۸۲ و ۵۸۸ وجود داشت - را به ایران بقبولاند و این کشور را به پذیرش اجباری صلح وادار کند.

## نتیجه‌گیری

سوال مقاله این بود که چگونه می‌توان نقش سازمان ملل را در پایان‌دادن به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تبیین کرد. به عبارت دیگر، موضوع مقاله، نحوه امکان‌پذیری نقش سازمان ملل در خاتمه جنگ بود. دسته‌ای از نظریه‌ها بر آنند که رفتار سازمان ملل را می‌توان بر اساس منافع قدرت‌های بزرگ تبیین کرد. از این منظر، آغاز، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق را می‌توان ناشی از خواست و اتفاق نظر قدرت‌های بزرگ دانست. در این صورت، این سوال بی‌پاسخ می‌ماند که چرا قطعنامه‌های ابتدایی شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق نتوانست پذیرش ایران را به همراه داشته باشد و اساساً چرا شورای امنیت که کاملاً در جهت منافع قدرت‌های بزرگ فرض می‌شود، درباره این درگیری قطعنامه صادر می‌کرد. قدرت‌های جهانی که بر اساس این دیدگاه خواهان تداوم جنگ و فرسایش توانمندی‌های ایران و عراق بودند چرا در برهه پیش از پایان جنگ، قطعنامه‌های مختلفی را برای پایان‌دادن به این درگیری صادر کردند. ممکن است گفته شود منافع قدرت‌های بزرگ، سیال و زمان‌مند هستند و این منافع در برهه منتهی به پایان جنگ، ایجاب می‌کرد که بخشی از خواسته‌های ایران برآورده شود. در جواب باید گفت اولاً فراهم‌کردن شرایط پذیرش قطعنامه



۱۲۶

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

از سوی ایران، مستلزم توازن هنجاری قطعنامه‌ها بود و سیر تحول جنگ نشان می‌داد که تغییر توازن مادی جنگ به ضرر ایران، نمی‌توانست منجر به تسلیم ایران و پذیرش قطعنامه شود. ثانیاً می‌توان نفع قدرت‌های بزرگ در خاتمه جنگ ایران و عراق را به ضرورت‌های هنجاری جدید ناشی از تنش‌زدایی ابرقدرت‌ها و مراحل پایانی جنگ سرد مرتبط دانست. بسیاری معتقدند که پایان جنگ سرد را باید ناشی از تحول هنجارهای نظام بین‌الملل دانست نه صرفاً برتری قدرت مادی آمریکا بر شوروی. بنابراین دیدگاه واقع‌گرایانه نمی‌تواند نقش سازمان ملل را در خاتمه جنگ ایران و عراق به خوبی تبیین کند. دیدگاه دیگر یعنی دیدگاه لیبرال نیز قادر نیست تبیین دقیقی از نقش سازمان ملل در خاتمه جنگ ارائه کند. چرا که فرض بر این است که منافع مطلق همگانی وجود دارند که سازمان ملل متحد در راستای تحقق آنها حرکت می‌کند. حال آنکه نوسان و سیر تحول رفتار سازمان ملل درباره جنگ ایران و عراق، گویای هیچ منافع همگانی از پیش موجودی نیست مگر اینکه برقراری صلح و امنیت را همان منافع مطلق فرض کنیم که سازمان ملل به دنبال آن بوده است که در این صورت، دایره شمول منافع همگانی را آنقدر گسترده و وسیع تعریف کرده‌ایم که عملاً چیزی را تبیین نمی‌کند. دیدگاه بدیلی که این مقاله در صدد پروراندن آن بود ناظر به این نکته بود که نه منافع قدرت‌های بزرگ و نه منافع همگانی، بلکه این ویژگی هنجارمندی سازمان ملل است که رفتار آن را در پایان‌دادن به جنگ ایران و عراق تبیین می‌کند. در مقاله نشان داده شد که سیر تحول هنجار صلح در قطعنامه‌های شورای امنیت چگونه در نهایت زمینه پذیرش آتش‌بس از سوی ایران را فراهم کرد. ممکن است گفته شود که این نه منافع قدرت‌های بزرگ و یا منافع همگانی بلکه این دستاوردهای نظامی ایران در جنگ بود که منجر به تحول هنجار صلح در قطعنامه‌های شورای امنیت و در نهایت، پایان جنگ شد. در پاسخ باید گفت که اگرچه پیروزی‌های بزرگ نظامی ایران در دفع تهاجمات دشمن، نقش مهمی در تعیین تکلیف جنگ بازی می‌کرد اما پذیرش بخشی از خواسته‌های همیشگی ایران مبنی بر شناسایی متجاوز و مسئول جنگ ولو به صورت ضمنی، لزوماً نمی‌تواند ناشی



از برتری ایران در عرصه نبرد باشد. بلکه برعکس اکثر قطعنامه‌های شورای امنیت درباره جنگ تحمیلی، بعد از پیروزی‌های بزرگ نظامی ایران به تصویب می‌رسید. بنابراین رفتار شورای امنیت در پایان جنگ ایران و عراق را باید بر اساس نوعی کنش و واکنش هنجاری بین بازیگران منطقه‌ای و جهانی دخیل در این منازعه تبیین کرد. بنابراین جنگ ایران و عراق را می‌توان «جنگ هنجاری» به این معنا دانست که با شکستن بخشی از هنجارهای تثبیت شده مرزی بین دو کشور آغاز شد، به دلیل زیر پا گذاشتن برخی هنجارهای منشور ملل متحد ادامه یافت و در نهایت، از طریق یک تحول هنجاری به پایان نزدیک شد. بنابراین با هر تعریفی از «هنجار»، جنگ ایران و عراق را باید یک جنگ هنجاری تمام عیار نامید.



۱۲۸

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲



## منابع

- بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳) جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر.
- خان‌بیگی، سمانه (۱۳۹۰) رفتار دوگانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در قبال رژیم منع گسترش، پایان‌نامه فوق‌لیسانس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- درویدیان، محمد (۱۳۷۹) پایان جنگ: بررسی و تحلیل رویدادهای سیاسی - نظامی جنگ از عملیات والفجر ۱۰ تا اشغال کویت، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- درویدیان، محمد (۱۳۸۳) آغاز تا پایان: بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ از زمینه‌سازی تهاجم عراق تا آتش‌بس. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- درویدیان، محمد (۱۳۹۰) روند پایان جنگ. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰) چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب. تهران: نی.
- رویس اسمیت، کریستین (۱۳۹۱) «سازه‌انگاری»، در مجموعه نویسندگان: نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران: میزان.
- سازمان ملل متحد (۱۳۸۷) جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل ۱۹۸۰-۱۹۸۲، جلد اول تا نهم، ترجمه محمدعلی خرمی، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- سازمند، بهاره (۱۳۸۷) «مطالعه سازمان‌های بین‌المللی از چشم‌اندازی تنوریک»، فصلنامه سیاست: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۷۶) «مواضع و عملکرد نظام بین‌الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران». در مجموعه نویسندگان. انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل، تهران: دفتر بررسی‌های سیاسی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳) «مبانی فرانظری مکتب انگلیسی در روابط بین‌الملل». پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۲.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۵) «اقتدارگرایی چیزی است که دولت‌ها خودشان می‌فهمند: ساخت‌های اجتماعی سیاست



قدرت»، به ویراستاری اندرو لینکلتر، در جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ونت، الکساندر (۱۳۸۶) نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۷۶) «تأثیر تحولات نظام بین‌الملل بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸». در مجموعه نویسندگان، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل، تهران: دفتر بررسی‌های سیاسی.

یکتا، حسین (۱۳۷۴) «سازمان ملل متحد» در: سازمان‌های بین‌المللی و جنگ ایران و عراق، مجموعه نویسندگان. تهران: معاونت تحقیق و پژوهش سپاه پاسداران.

Simmons, Beth A. and Lisa L. Martin (2005) "International Organizations and Institutions." in  
Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth A. Simmons, eds. **Handbook of International  
Relations. London: Sage Publication**



۱۳۰

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲